

متن پرسش

بسمه تعالی سلام براستاد گرامی و عزیزتر از جانم: سالهاست خسته شده ام از این همه درد و رنجی که بر انقلاب تحمیل می شود از اینکه می بینم در انقلاب اسلامی عزیزم کسانی بر مسند ریاست هستند که یا از اشراف سیاسی هستند یا از اشراف اقتصادی. کسانی که درد و رنج محرومیت و نداری را نمی دانند و ثروتشان از پارو بالا می رود. من فرزند انقلابی هستم که از کل انقلاب هیچ انقلابی ندیدم جز چند سال حضور احمدی نژاد. نه جنگ را درک کردم و نه امام خمینی عزیز را. کاش بودم ولایتی جهاد در راه خدا بودم و شهید می شدم و این روزهای پر از درد را نمی دیدم. دردهایی که بر عزیزتر از جانم رهبر معظم انقلاب تحمیل می شود. من از نسل سوخته ای هستم که از انقلاب هیچ چیز جز درد و رنجش را نفهمید. از زمانی که احمدی نژاد آمد احساس کردم دیگر وقت دیدن انقلاب است باید بنشینم و زیبایی های این تماشاگه راز را ببینم باورم شد انقلاب من طلوع کرده است و رنجهای مستضعفین به پایان رسیده است. اما وقتی دیدم آن مردی را که از میان دردها و رنجهای مستضعفین قیام کرد اینگونه زدند و او نیز بر حاشیه ها افزود و او را انگ انحراف زدند و مطمئن شدم انقلابی که فکر می کردم طلوع کرده است بزودی همانها که ادعای آوردنش را داشتند خاموش کردند ناامید شدم و وقتی انقلابی را دیدم که حسن روحانی رئیس جمهورش شد ناامیدترم کرد. چه شد که امروز اینجا هستیم. مخالفان حزب اللهی احمدی نژاد ما را متهم به مخالفان ولایت و انقلاب می کنند گویی ما در جبهه انقلاب نیستیم آنها می خواهند عمدا ما را مقابل انقلاب و ولایت قرار دهند؟ می خواهند کاری کنند که دشمن انقلاب لقب بگیریم؟ به خدا قسم اگر احمدی نژاد را دوست داریم چون با دیدن او یاد مستضعفین، یاد انقلاب، یاد اسلام و امام و یاد شعارهای اصیل انقلابی می افتیم. ما امروز کجاییم؟ از طرفی دل در گرو انقلاب و رهبری داریم و از طرفی نمی توانیم باور کنیم عده ای مدعی انقلابی گری ما را از جرگه انقلاب خارج کنند. شرایطی در حال تحقق است که اگر فکری نشود جبهه طرفداران احمدی نژاد بدلیل اینکه از انقلاب در حال رانده شدن هستند تبدیل به یک اپوزیسیون شوند و من می بینم چه اتفاقی در حال رخ دادن است. حال سرگردانیم شما را به خدای امام خمینی و انقلاب اسلامی قسم بگوئید چه شده؟ آیا خدا ما را تنبیه کرد که روزی عده ای را که از اصلاح طلبان بودند با عناوین ضد انقلاب و ضد ولایت فقیه از دایره انقلاب به بیرون هول دادیم آیا ما چوب تندیهای دیروز عده ای را می خوریم؟ آیا ما همان نسل سوخته انقلاب هستیم؟ چه شده کجای تاریخ هستیم؟ نکند ما را در ورطه ای اندازند که ندانیم جبهه علی حق است یا جبهه معاویه؟ ما کجای تاریخ ایستاده ایم؟ شما را به خدای امام خمینی قسم نگوئید انقلابی باشید که ما همه از انقلابیون

هستیم همانطور که همه از مسلمانان بودند و جبهه معاویه و علی را نتوانستند تشخیص بدهند. بگویید پشت سر رهبری حرکت کنید مگر تاکنون تخلف کرده ایم؟ بگویید درد جان ما چیست که انقلاب را دوست داریم، رهبری را دوست داریم، احمدی نژاد را دوست داریم. آیا ما از تاریخ انقلاب به جرم دوست داشتن نماد و اسطوره شعارهای انقلاب جدا شده ایم؟ ما کجای تاریخ ظهور مولایمان مهدی صاحب الزمان هستیم؟ خسته هستیم با یک کوه از دردهای تمام تاریخ بشریت که گویی هیچ کس ما نسل سوخته تاریخ انقلاب را دیگر یاری نمی کند و رها شده در برهوت این تاریخ هستیم. صرفاً درد و دلی بود شاید بتوانید بگویید ما چه دردمان شده آیا این تضاد است که ما انقلاب و رهبری و احمدی نژاد را با هم دوست داریم. نیازی به جواب نیست صرفاً درد و دلی بود که بدانید سرگردان و خسته هستیم گویی هیچ چیز جز ظهور مولایمان ما را شاد نمی کند. والسلام علی من تبع الهدی. شاگرد کوچکی از شاگردانتان

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: «چه خوش صید دلم کردی، بنازم چشم مستت را». گفتنی‌ها را گفتی و در میان آن گفتنی‌ها متذکر حاشیه‌هایی شدی که دولت آقای احمدی‌نژاد ایجاد کرد و کمر رهبری و ما را که تمام‌قد از ایشان دفاع کردیم، شکست. فراموش کرد طلبه‌ها چگونه از پول شهریه‌های خود از او دفاع کردند و یک‌مرتبه همه را رها کرد و شخصی به نام آقای مشائی را قدیس‌گونه جلوی همه قرار داد.

آقای احمدی‌نژاد به ما و به رهبری ظلم کرد و این شد حال و روز ما که شما در این زنج‌نامه از آن سخن گفتید.

ابتدا باید گذشته را بازخوانی کرد تا فردایی که دوباره نیروهای انقلاب کمر راست می‌کنند، حکیمانه عمل کنیم. چگونه می‌توان هنوز به آقای احمدی‌نژادی دل‌بست که قابل پیش‌بینی نیست؟! آیا شورای نگهبان می‌تواند کسی را به‌عنوان رئیس جمهور به مردم معرفی کند که هر روز باید منتظر یک حرکت غیر قابل پیش‌بینی از او بود؟! دوی درد ما امروز بازخوانی تاریخی است که بدان دل‌بستیم ولی گویا باید دقیق‌تر مسئله را دنبال می‌کردیم. شعارهای خوب اگر از زبان شخصیتی که ابعاد وجودی او مطابق آن شعارها نباشد، به گوش‌مان رسید؛ دیگر به‌راحتی به آن شخصیت دل نخواهیم بست. موفق باشید